تحلیل حقوقی عناصر حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز ایران

طیبه سعیدی[1]
سید نصرالله ابراهیمی [2]*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

DOI: 10.22124/wp.2017.3092.3537

سیاست جهانی

چکیده

قراردادهای بالادستی یکی از قراردادهای نوین نفتی می باشد که در ایران برای تطبیق بهره برداری از منابع نفتی و گازی با حقوق ایران به وجود آمده است. اینکه این قراردادها می تواند مشکلاتی را داشته باشد یا اینکه آیا این مشکلات با چالش هایی همراه هستند، از جمله هدف هایی هستند که می توانند دنبال شوند. از سوی دیگر قراردادهای مزبور بر اساس یک سری مفروضات دارای موارد می باشند که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته اند. به جهت اینکه این قراردادها دارای آثار حقوقی و بار مالی زیادی می باشند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار هستند. بدین ترتیب با لحاظ روش تحلیلی – توصیفی و به صورت کتابخانه ای، به بررسی موضوع تحلیلی حقوقی عناصر حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در این مقاله پرداخته می شود. نتایج تحقیق نشان می دهد که ارجحیت قراردادهای بالادستی، ورود و خروج سرمایه گذاری، عدم وجود قرارداد امتیاز و اختصاص همه درآمدها به دولت ریسک مالی و عدم تضمین تعهدات توسط دولت و بانک ها از جمله چالش هایی هستند که بر عناصر حاکم بر قراردادهای بالادستی نفت و گاز تاثیر می گذارند.

واژگان کلیدی: عنصر حقوقی، قرارداد بالادستی، نفت، گاز و حقوق ایران.

---

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
* نویسنده مسئول snebrahimi1@yahoo.com

مقدمه

سه نوع قرارداد اصلی سرمایه گذاری دولت میزبان در بخش بالادستی نفت و گاز وجـود دارد: (۱) امتیازات یا مجوزها. (۲) قراردادهای اشتراک تولید و (۳) قراردادهای خـدمات ریسک. علاوه بر این، هر سه ممکن اسـت مشـمول قراردادهـای مشـارکت یـا سـرمایه گذاری مشترک باشند. بر اساس قراردادها و مجوزهای امتیـازی، بـه شـرکت‌های نفتـی بین‌المللی حقوق انحصاری برای اکتشاف و تولیـد هیـدروکربن هـا داده مـی شـود و در ازای آن ملزم به پرداخت حق امتیاز، مالیات و هزینه به دولـت هسـتند. در یـک قـرارداد اشتراک تولید ، شرکت‌های نفتی بین‌المللی دارای حقوق مشابهی هستند، اما فقط «نفـت بهای تمام شده» و سهمی از هر «نفت سود» تولید شده را بـه دسـت مـی‌آورد و دولـت، باقیمانده را به جای یا گاهی علاوه بر دریافت حق امتیاز، بازپس می‌گیرد. شـرکت نفتـی بین‌المللی همچنین مالیات و هزینه ها را پرداخت می کند. طبـق یـک قـرارداد خـدمات ریسک، شرکت نفتی بین‌المللی به نمایندگی از دولت نفت را اکتشاف و تولید می کند و برای خدمات آن هزینه ای پرداخت می شود که امکـان خریـد بخشـی از تولیـد را دارد. قراردادهای انجمن یا سرمایه‌گذاری مشترک شامل مشارکت شرکت نفتـی بین‌المللـی بـا دولت‌های میزبان یا شرکت‌های دولتی است و مانند قراردادهـای اشـتراک تولیـد، تولیـد نفت را به اشتراک می‌گذارد. طبق برخی از این ترتیبـات، شـرکت دولتـی ممکـن اسـت مالیات شرکت نفتی بین‌المللی را از طرف آن شرکت بپردازد. در عمـل، ایـن فـرم هـا و برچسب ها نسبت به محتوای خاص یک قرارداد اهمیت بسیار کمتـری دارنـد. بـا ایـن حال، یک تفاوت مهم مربوط به این مقاله این است که بر خـلاف یـک امتیـاز معمـولی، هزینه‌های شرکت نفتی بین‌المللی به طور کلی تحت یک قرارداد اشتراک تولید به شـکل «بهای تمام شده نفت» قابل بازیافت هستند. اگر هزینه‌های مربـوط بـه اصـلاح و جبـران آسیب‌های زیست‌محیطی «قابل بازیافت هزینه» باشد، آنگاه دولت میزبان، نه شرکت نفتی بین‌المللی، ریسک چنین هزینه‌هایی را بر عهده می‌گیرد. موضوع مشابهی ممکن است در مورد قراردادهای خدمات ریسک و حتی امتیازاتی که دارای نرخ های حق امتیاز هسـتند به نحوی با هزینه‌های آشکار به وجود می آیند. مقاله درصدد پاسـخ بـه سـؤال حقـوقی مزبور می باشد که چه عناصری در قراردادهـای بالادسـتی صـنعت نفـت و گـاز حـاکم

است؟ فرضیه چنین می باشد که ارجحیت قراردادهای بالادستی، ورود و خروج سرمایه‌گذاری، عدم وجود قرارداد امتیاز و اختصاص همه درآمدها به دولت ریسک مالی و عدم تضمین تعهدات توسط دولت و بانک ها از جمله عناصری می‌باشند که می توانند قراردادهای بالادستی را تحت تاثیر قرار دهند.

۱. مفهوم قراردادهای بالادستی در اقتصاد سیاسی نفت

یک طرف قراردادهای اصلی، بالادستی دولت صاحب نفت و یا شرکت ملی نفت آن کشور است که قرارداد را به نمایندگی از طرف آن کشور منعقد می‌کند. طرف دیگر قرارداد ممکن است یک شرکت یا مشارکتی از شرکت‌های نفتی اعم از داخلی یا خارجی باشد. زمانی که طرف دیگر قرارداد چند شرکت هستند از دیدگاه کارفرما این شرکت‌ها باید به صورت منسجم پروژه را اجرا کنند و بنابراین هر کدام از آنها در مقابل کارفرما منفردا و مشترکا مسئولیت دارند شرکت‌های نفتی نیز برای اجرای پروژه مجبورند روابط بین خود را تعریف کنند و تکالیف و مسئولیتهای هر کدام را معین نمایند. قراردادهای همکاری بالادستی به قراردادهایی اطلاق می شود که شرکت‌های نفتی بین خود منعقد میکنند که به موجب آن بتوانند به صورت مشترک در یک مناقصه نفتی شرکت کنند و یا به صورت مشترک یک پروژه نفتی را اجرا کنند یا با سایر صاحبان امتیاز یا قراردادها مخزن مشترکی را توسعه دهند. «قراردادهای شرکت در مناقصه مشترک»[1]، «قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری»، «قراردادهای بهره‌برداری مشترک»[2]، «قراردادهای یکپارچه سازی»[3] در این گروه قرار می‌گیرند (shiravi, 2018: 369-370).

وزارت نفت ایران برای مدتی در صدد بوده که تحولی در قراردادهای بالادستی ایران ایجاد کند تا این قراردادها برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی انگیزه بیشتری برای فعالیت در میادین نفت و گاز ایران ایجاد کند و ملت ایران نیز بتواند با مشارکت بیشتر شرکت‌های بین‌المللی نفتی سرعت ،بیشتر مهارت بالاتر و فناوری پیشرفته تری را در توسعه و تولید از میادین نفت و گاز تجربه .کند بر همین اساس وزارت نفت متنی که

[1]. Joint bidding agreements
[2]. Joint operating agreements
[3]. Unitization agreements; unit operation agreements

حاوی تغییرات پیشنهادی در شرایط عمومی و ساختار قراردادهای بالادستی ایران بـود را به هیئت وزیران تسلیم نمود هیئت وزیران در جلسه ۸/۷/۱۳۹۴ براساس پیشنهاد وزارت نفت و به استناد (۳) بند (ت) ماده (۳)۲) و ماده (۷) قـانون وظـایف و جـزء اختیـارات وزارت نفت مصوب (۱۳۹۱) مصـوبه ای را تحـت عنـوان «شـرایط عمـومی سـاختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز تصویب نمود. این مصوبه در نوزدهم مرداد مـاه سال ۱۳۹۵ اصـلاح و جـایگزین شـد. عـلاوه بـر ایـن وزارت نفـت از مهـر مـاه ۱۳۹۲ کارگروهی را تحت عنوان کمیته بازنگری در قراردادهای نفتی تشکیل داد تا قراردادهـای خدماتی بین‌المللی ایران را براساس مفاد مصوبه هیئت وزیران بازنگری نمایند در نتیجـه فعالیتهای گروههای حاضر در کمیته مزبور سه پیش نویس قرارداد خدماتی تهیـه گردیـد که در نهایت یک پیش نویس جهت بررسی نهایی به وزارت نفت ارسال شد ایـن پـیش نویس جدید قراردادهای بالادستی ایران به قراردادهای نفتی ایران یا IPC مشهور گردیده است (Asgharian, 2018: 329-330).

فصلنامه علمی سیاست جهانی، دورهٔ هشتم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۲۸

۲. معیارهای قراردادهای نفتی بالادستی

۲-۱. میدان کشف شده و میدان در حال تولید

در «شرایط عمومی برای اولین بار در قوانین ،ایـران بـین میـادین و مخـازنی کـه کشـف شدهاند و به مرحله تولید نرسیده اند و میـادین و مخـازنی کـه در حـال تولیـد هسـتند تفکیک شده است. براساس بند (ث) از ماده ۱ شرایط ،عمومی میدان کشف شده عبارت است از میدان نفتی یا گازی کشف شده توسط شرکت ملی نفت ایـران یـا کشـف شـده توسط شرکت‌های دیگر برای شرکت ملی نفت ایران که آمـاده ورود بـه مرحلـه توسـعه باشد. به همین ترتیب طبق بند (د) از همان ماده مخزن کشف شده نیز مخزنی اسـت کـه کشف شده ولی هنوز توسعه نیافته و تاکنون تولید تجـاری هیـدروکربور در آن صـورت نگرفته است. میدان در حال تولید و مخزن در حال تولید نیز به ترتیب در بندهای (چ) و (خ) ماده ۱ تعریف مختصری از آنها ارائه شده است میدان در حال تولید میدانی تعریف شده که قبلاً به بهره‌برداری و تولید رسیده اسـت و مخـزن در حـال تولیـد نیـز مخزنـی دانسته شده که تاریخچه تولید تجاری هیدروکربور داشته باشد. بند دوم امکان واگـذاری مرحله تولید و بهره‌برداری به پیمانکار همان طور که در بالا به آن اشـاره گردیـد در بنـد

(ر) از ماده ۱ شرایط عمومی است که قرارداد کارفرمای ایرانی با پیمانکار میتواند مرحله تولید و بهره برداری را در بر داشته باشد. علاوه بر این در همین بند آمده است که قرارداد با پیمانکار می‌تواند برای اجرای طرح‌های بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت نیز منعقد شود. کلیه موارد مذکور میتواند به صورت قراردادهای جداگانه یا به صورت پیوسته در یک قرارداد پیش‌بینی شود (Asgharian, 2018: 334).

۲-۲. تعیین دستمزد متناسب با هر بشکه نفت یا هر هزار فوت مکعب گاز

در مدل قراردادهای متقابل حق الزحمه براساس نرخ بازگشت سرمایه مقرر در قرارداد محاسبه می شد و نرخ بازگشت سرمایه مقرر در قرارداد به صورت درصدی از سقف هزینه‌های سرمایه ای تعیین میشد اما در شرایط عمومی سازوکار تعیین دستمزد به مکانیزم دستمزد در ازای هر بشکه تغییر پیدا کرد بر اساس بند (ع) از ماده ۱ شرایط عمومی دستمزد رقمی است که متناسب با هر بشکه تولید اضافی نفت خام از میدانها یا مخزن های نفتی و یا هر هزار فوت مکعب تولید اضافی گاز از میدانها یا مخزنهای گازی مستقل و حسب مورد هر بشکه میعانات گازی ،اضافی ناشی از عملیات پیمانکار تعیین می شود. میزان تولید از میدان یا مخزن و یا در مورد طرحهای بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت تولید اضافی میدان مبنای تعیین دستمزد ،پروژه به یکی از ارزهای مورد قبول بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به تشخیص وزارت نفت برای هر بشکه نفت در میدان‌ها یا مخزنهای نفتی و برای هر هزار فوت مکعب گاز و یا هر بشکه میعانات گازی در میدانها یا مخزنهای گازی مستقل میباشد. این دستمزد با هدف ایجاد انگیزه برای به کارگیری روشهای بهینه در اکتشاف توسعه، تولید و بهره برداری حسب شرایط هر طرح به صورت تابعی از عواملی نظیر سطح توان تولید هر میدان یا مخزن و نیز رعایت ضرایب ریسک مناطق اکتشافی، شناور بوده و متناسب با قیمتهای بین‌المللی نفت و میعانات گازی و نیز قیمتهای منطقه یا قراردادی گاز به صورت نقدی یا تحویل محصول تعیین میشود و به قیمت روز از شروع تولید اولیه تا پایان دوره قرارداد پرداخت خواهد شد این دستمزد یکی از مبنای اصلی تعیین شرکت برنده با رعایت قوانین و مقررات مربوط است (Ebrahimi, 2013: 16). در مدل قراردادی بیع متقابل اگر تولیدات میدان از سقف خاصی تجاوز می کرد تأثیری در سازوکار مالی قرارداد نداشت پیمانکار

هم مستحق هیچ پاداشی بابت تولیدات اضافه نبوده است. به همین دلیل انگیزه پیمانکاران برای استفاده از روش هایی که منجر به تولیدات اضافه شود با حفظ اصول صیانتی کم بود اما موضوع تولید ضافی در شرایط عمومی مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان یکی از مبانی تعیین ستمزد پروژه معرفی شده است چراکه بر اساس شرایط عمومی»، «دستمزد رقمی است که متناسب با هر بشکه تولید اضافی نفت خام از میدانها یا مخزنهای نفتی و یا هزار فوت مکعب تولید اضافی گاز از میدانها یا مخزن های گازی مستقل و حسب مورد هر بشکه میعانات گازی ،اضافی ناشی از عملیات پیمانکار تعیین میشود نابراین هر اندازه تولید بیشتر باشد پیمانکار نیز مبلغی در ازای هر بشکه تولید بیشتر ریافت میکند و در واقع در سود کارفرما ناشی از تولیدات بیشتر سهیم است (Monazae & Ebrahimi, 2013). نفت، گاز یا میعانات گازی اضافی یکی دیگر از مفاهیم جدید ،نفت گاز یا میعانات گازی اضافی است. بند (ف) ماده ۱ «شرایط عمومی در نفت گاز یا میعانات گازی اضافی عبارت است از میزان تولید نفت گاز یا میعانات گازی از میدان یا مخزن کشف شده و یا میزان ،نفت گاز یا میعانات گازی تولید شده مازاد بر خط پایه تخلیه از میدان یا مخزن در حال تولید. البته هدف ارتقای دانش و فناوری از طریق شرکت‌های عملیاتی مشترک نیز اندازه ای تأمین می شود. به همین دلیل پیش بینی شده است که در سازمان مدیریتی این شرکتها سمتهای مدیریت اجرایی به تدریج به طرف ایرانی مشارکت واگذار شود تا امکان انتقال دانش فنی و مهارتهای مدیریتی به طرف ایرانی به خوبی میسر شود (Asgharian, 2018: 340).

۲-۳. وجود دستورالعمل های مختلف برای تنظیم قراردادها

وجود دستورالعمل‌های بسیار در صنعت نفت، اشاره به یکی را غیرممکن می کند که می تواند به طور قطعی عمل «خوب» تلقی شود و علاوه بر این، روش های واقعی شرکت های نفتی بین‌المللی ... از شرکتی به شرکت دیگر متفاوت است و برای یک نفر، برای یک شرکت متفاوت است. شرکت، در سراسر حوزه‌های قضایی... شناسایی بهترین شیوه‌های در حال استفاده را دشوار می‌کند.» (Wawryk, 2002: 431).

برخی از قراردادها این ابهام را با تعیین استانداردهای صنعتی برطرف می کنند. به عنوان مثال، در یک قرارداد اشتراک تولید در سال ۱۹۹۷ بین قزاقستان و کنسرسیومی از سرمایه

گذاران موارد زیر را فهرست می کند: انجمن بین‌المللی اکتشاف و تولید صنعت نفت (در حال حاضر OGP) دستورالعمل ها در مورد سیستم های مدیریت بهداشت، ایمنی و محیط زیست. دستورالعمل های ایمنی و زیست محیطی انجمن بین‌المللی پیمانکاران حفاری (IADC)؛ دستورالعمل های ایمنی و زیست محیطی انجمن بین‌المللی پیمانکاران ژئوفیزیکی (IAGC)؛ و کنفرانس آمریکایی بهداشتکاران صنعتی دولتی مقادیر حد آستانه برای مواد شیمیایی در محیط کار. این سطح از ویژگی بهبودی نسبت به ارجاعات عمومی به اقدامات خوب میدان نفتی است. با این حال، سؤالاتی در مورد دسترسی عمومی به این دستورالعمل ها، پوشش همه مسائل مربوطه، و مشکلات نظارت و اجرا وجود دارد. اینکه آیا ادغام دستورالعمل های صنعت در یک قرارداد الزام‌آور قانونی تأثیری بر ماهیت داوطلبانه آنها دارد یا خیر، قابل بحث است. شاید این امر به شدت به عبارت دستورالعمل خاص وابسته باشد. به عنوان مثال، اگر یک دستورالعمل صنعتی از زبانی مانند «بهترین تلاش» یا «اقدامات معقول» استفاده کند، تصور اینکه بتوان آن را به سادگی از طریق درج در قرارداد به استانداردی سخت تبدیل کرد، دشوار به نظر می‌رسد. اکثر قراردادهای بررسی شده برای این مقاله حاوی ارجاع به قوانین محیط زیست داخلی و استانداردهای بین‌المللی صنعت بود. در بیشتر موارد، هیچ اشاره ای به نحوه تطبیق این دو منبع استاندارد در صورت تضاد وجود نداشت. با این حال، در برخی از قراردادها نوعی سلسله مراتب ایجاد شده است. به عنوان مثال، ماده ۲۱.۱ قرارداد امتیاز نمونه برزیل در سال ۲۰۰۴ نشان می دهد که استانداردهای صنعتی فقط به عنوان مکمل قوانین داخلی عمل می کنند:

> صاحب امتیاز باید با هزینه و ریسک خود تمام اقدامات لازم را برای حفاظت از مخازن و سایر منابع طبیعی و برای حفاظت از هوا، خاک و آب در سطح یا زیر سطح، با رعایت قوانین و قوانین کشور برزیل را اتخاذ کند که در مورد حفاظت از محیط زیست و در صورت نبود یا نبود آنها، اتخاذ بهترین روش صنعت نفت در این زمینه مد نظر است.

۲-۴. توجه به موازین زیست محیطی

در قالب یک قرارداد، تنها توسعه یک رژیم زیست محیطی خاص آن پروژه است. قراردادی در سال ۱۹۹۶ بین آذربایجان و کنسرسیومی از سرمایه گذاران منعقد شد تصریح می کند که پیمانکار، شرکت نفت دولتی و کمیته دولتی بوم شناسی و کنترل استفاده از منابع طبیعی به طور مشترک بر روی مجموعه ای از استانداردهای ایمنی و زیست محیطی «توافق» خواهند کرد که بر اساس: (۱) استانداردهای بین‌المللی صنعت نفت و تجربه در اجرای آنها در عملیات اکتشاف و تولید در سایر نقاط جهان و (۲) قوانین ایمنی و زیست محیطی موجود آذربایجان باشد. زمان تدوین، این مجموعه از استانداردها تنها از طریق یک توافق نامه کتبی قابل تغییر است و اگر استانداردهایی که روی آن توافق نشده است در پروژه اعمال شود، سرمایه گذار می تواند به بند تثبیت قرارداد استناد کند

سه مشکل کلیدی در این رویکرد وجود دارد. اولین مورد این است که اساساً استانداردهای زیست محیطی را برای مذاکره مطرح می کند. شرکت ها مجاز هستند برای اجتناب از استانداردهایی که به نظر آنها پرهزینه ترین ها هستند، چانه زنی کنند. دوم این است که این رویکرد تا حد زیادی به بار اداری هر سازمانی که وظیفه نظارت بر فعالیت‌ها در بخش نفت را بر عهده دارد می‌افزاید، زیرا باید برای هر پروژه از مجموعه قوانین متفاوتی مشورت کند. سوم اینکه در غیاب مکانیزمی برای بازنگری و به‌روزرسانی دوره‌ای استانداردها، رژیم زیست‌محیطی را بی اثر می‌کند و پروژه را از پیشرفت‌های دانش علمی، پیشرفت‌های فناوری و افزایش آگاهی و نگرانی عمومی در مورد مسائل زیست‌محیطی مصون می‌دارد. این آخرین مشکل زمانی می تواند ایجاد شود که یک قرارداد حاوی بند تثبیت باشد. بر اساس یک مطالعه اخیر، استفاده از بندهای تثبیت کننده در صنایع و مناطق جهان گسترده است (Shemberg, 2009: 123). بندهای تثبیت به اشکال مختلف وجود دارد (Maniruzzaman, 2008: 28). آنها در ابتدایی ترین شکل خود، قانونی را که در زمان انعقاد قرارداد در مورد سرمایه گذاری اعمال می شود، «تجمیع» می کنند. یک نسخه ظریف‌تر اغلب به عنوان بند «تعادل اقتصادی» نامیده می شود. دولت را ملزم می کند که تعادل ریسک ها و پاداش های ایجاد شده در قرارداد را

زمانی که توسط مقررات یا مالیات جدید بر هم خورده است، بازگرداند. نمونه ای از بند تعادل اقتصادی در ماده ۱۷.۱.۳ قرارداد اشتراک تولید مدل ۲۰۰۴ ویتنام آمده است:

اگر پس از تاریخ لازم الاجرا شدن، قانون(ها) و مقررات موجود اصلاح یا لغو شوند یا قانون(ها) و مقررات جدید در ویتنام معرفی شوند، با تغییر تفسیر رسمی یا اجرای قانون یا مقررات، یا اینکه مجوز دولتی لغو یا دیگر تمدید نشود، یا شرایطی در نتیجه بازنگری ایجاد شود، که در هر صورت به حقوق یا مزایای اقتصادی مورد انتظار پیمانکار از این قرارداد تأثیر منفی گذارد، با اعلام پیمانکار، طرفین باید به سرعت با یک دیگر ملاقات و مشورت کنند تا به منظور حفظ حقوق و منافع پیمانکار هر تغییری که در این قرارداد ضروری است را اعمال نمایند و تضمین نمایند که هر گونه عایدی یا درآمد یا سودی که شامل هر یک یا بیشتر از موارد سابق الذکر می شود که قبلاً تحت این قرارداد در هر سال تقویمی به دست آمده یا قرار است که به دست آید به هیچ عنوان نباید (در مقایسه با آنچه که در اصل در نظر گرفته شده) در نتیجه تغییرات، ابطال قوانین و مقررات یا تفسیر یا کاربرد آنها یا در نتیجه چنین تغییرات، ابطال یا عدم تمدید تائیدیه ها یا مجوزها کسر شود.

برخی از بندهای مربوط به تثبیت به شدت محدود شده اند تا فقط موضوعات بسیار خاصی مانند حفاظت از محیط زیست که به صراحت کاربرد آن «عنوان شده» است را پوشش دهد. برای مثال، در قرارداد سال ۱۹۹۷ کشور قزاقستان، بند تثبیت شامل این پیش بینی احتیاطی است: با این حال، به شرطی که در نتیجه (۱) تغییرات در قوانین مربوط به بهداشت، ایمنی یا حفاظت از محیط زیست که باعث می‌شود این قوانین با استانداردهای بین‌المللی برای قوانین بهداشت، ایمنی یا زیست محیطی مطابقت داشته باشند، به موجب این موافقتنامه نیازی به اصلاح نباشد، بدون تبعیض اعمال شود.

همانطور که کوتولا اشاره می کند، این ماده با ارجاع مبهم آن به «استانداردهای بین‌المللی» تضعیف می شود (Cotula (see note 13 above. اما همچنان نسبت به بندهای تثبیت موجود در بسیاری از قراردادها و حتی در توافقنامه‌های مدلی که به گونه‌ای گسترده تنظیم شده‌اند، بسیار ترجیح داده می‌شود که می‌توانند هرگونه مقررات آتی را که ممکن است تصور شود سودآوری سرمایه گذاری را تضعیف می‌کند، سرکوب

کنند، از جمله این تلاش‌ها رسیدگی به موضوع فساد، حفاظت از حقوق بشر (از جمله حقوق کار) و حفاظت از محیط زیست می‌باشد (Tienhaara, 2007: 19). ارزیابی‌های اثرات زیست محیطی و برنامه‌های مدیریت مربوطه به یک نیاز اصلی برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری در بسیاری از بخش‌ها تبدیل شده‌اند. این ارزیابی ممکن است بر اساس قوانین ملی یا سیاست های تامین کنندگان مالی و بیمه های بین‌المللی تجویز شود. ارزیابی ها این پتانسیل را دارند که به عنوان یک ابزار قدرتمند برای حاکمیت زیست محیطی عمل کنند و اطمینان حاصل کنند که اثرات بالقوه زیست محیطی در مراحل اولیه برنامه ریزی پروژه شناسایی می شود و در نتیجه امکان جلوگیری یا کاهش آنها را فراهم می کند. متأسفانه، طی بررسی اخیر از نظارت بر زیست محیطی در کشورهای تولیدکننده نفت که به توصیه بانک جهانی انجام شد، نشان داد که «به نظر می رسد بیشتر فرآیندهای ارزیابی اثرات زیست محیطی به جای اینکه نسبت به رویکرد چرخه عمر به منظور به حداقل رساندن تاثیرات زیست محیطی و اجتماعی تاکید داشته باشد، به تصویب پروژه های نفت و گاز معطوف است (Integrated Environments, 2009& D'Appolonia SpA,). در بخش نفت و گاز، ارزیابی اثرات زیست محیطی معمولاً پس از امضای قرارداد با دولت تکمیل می شود و اکثر قراردادهای بررسی شده حاوی برخی اشاره به نیاز به ارزیابی هستند. با این حال، شکل بندهای ارزیابی این اثرات در سراسر نمونه بسیار متفاوت بود، از یک یادداشت ساده از وجود یک الزام تا مشخصات دقیق آنچه که ارزیابی باید شامل شود، چه کسی باید آن را آماده کند، چه زمانی باید ارائه شود، و غیره.

نمونه ای از یک بند ارزیابی اثرات زیست محیطی در قرارداد اشتراک تولید سال ۱۹۹۴ از هند موجود است:

پیمانکار موظف است ظرف یکصد و بیست (۱۲۰) روز از تاریخ لازم الاجرا شدن، شخص یا اشخاص دارای دانش ویژه در مورد مسائل زیست محیطی مورد تایید دولت را ملزم به انجام مطالعه اثرات زیست محیطی به منظور:

الف) در زمان مطالعه، وضعیت حاکم در رابطه بـا محـیط زیسـت، انسـان هـا و جوامـع محلی، حیات وحش و حیات دریایی در منطقه قـرارداد و در منـاطق مجـاور یـا مجـاور تعیین شود.

ب) ایجاد تأثیر احتمالی بر محیط زیست، انسـان‌ها و جوامـع محلـی، حیـات وحـش و حیات دریایی در منطقه قرارداد و در منطقه مجاور آن در نتیجه فاز مربوطه عملیات نفتی که تحت این قرارداد انجام می‌شود.

اولین عنصر این بند، در مورد «وضعیت غالب» بیشتر به عنوان «ارزیابی پایه» نامیـده مـی شود. این جنبه از فرآیند ارزیابی اثرات زیست محیطی در واقع به نفع شـرکت‌های نفتـی بین‌المللی است زیرا آنها نمی خواهند در قبال آسیب هـای زیسـت محیطـی کـه قبـل از شروع عملیات وجود داشته است، مسئول شـناخته شـوند. بنـابراین، ایـن واقعیـت کـه ارزیابی های پایه به طور مکرر در قراردادها ذکر می شود، تعجب‌آور نیست.

در تعدادی از قراردادهای نمونه به لزوم ارائه ارزیابی اثرات زیست محیطی و برنامه های مدیریت زیست محیطی به کلیه پیمانکـاران فرعـی اشـاره شـده اسـت. تعـداد کمـی از قراردادها نیز نیاز به استماع عمومی در مورد این ارزیابی داشتند.

ارزیابی قراردادهای شخصی بدون ارجاع به قوانین اساسی ملـی محـیط زیسـت دشـوار است. قراردادی از یک کشور که به قوانین ملی ارجاع می‌شود، اما چیزی بیشتر در مـورد موضوع محیط زیست نمی‌گوید، ممکن است معادل یا حتی برتر از قـراردادی از کشـور دیگر با چندین صفحه ارجاع به استانداردهای بین‌المللـی محـیط زیسـت باشـد. مطمئنـاً بندهایی در این قراردادها وجود دارد که به راحتـی از منظـر حاکمیـت زیسـت محیطـی نامناسب هستند، مانند بندهای تثبیت دقیق و مقرراتی که در مورد شعله ور شدن گـاز یـا دسترسی به مناطق حفاظت شده بیش از حد مجاز هستند. با این حال، سؤالات مربوط به اینکه آیا تلاش برای بهبـود قراردادهـا بایـد صـرفاً بـرای اطمینـان از اینکـه تلاش‌هـای زیست‌محیطی تضعیف نمی‌شوند یا اینکـه آیـا قراردادهـا می‌تواننـد بـرای تقویـت ایـن تلاش‌ها نیز طراحی شوند، ارزش بررسی دارند. به عبارت دیگر آیا کارشناسان حاکمیـت زیست محیطی باید به این قراردادها به عنوان یک ابـزار بـالقوه سیاسـت گـذاری توجـه بیشتری مبذول نمایند؟ دلیل اصلی اتخـاذ «رویکـرد قـراردادی» بـرای مقـررات زیسـت

محیطی در برخی کشورها، از نظر تاریخی، فقدان قوانین ملی در این زمینه بود.[1] اگرچه اکثر کشورها در حال حاضر نوعی چارچوب سیاست زیست محیطی را برای این بخش در نظر گرفته اند، در نظرسنجی اخیر که به سفارش بانک جهانی انجام شده، نشان می دهد که در بیشتر موارد این چارچوب «تا حد زیادی تئوری» است.[2] گزارش بانک جهانی نگرانی های خاصی را در مورد نظارت و اجرای ضعیف در بسیاری از کشورها و همچنین موانعی برای افشای اطلاعات پروژه های نفت و گاز ایجاد می کند. متأسفانه، بررسی قراردادهای ارائه شده در بخش قبلی این مقاله نشان می دهد که قراردادها به جای پر کردن شکاف های مقررات، تمایل به بازتاب این مشکلات دارند. کاستی های اساسی در نظارت، اجرا و افشای اطلاعات با رویه های قراردادی استاندارد اصلاح نمی شوند و شاید تشدید شوند.

دو استدلال دیگر وجود دارد که توسط کسانی که طرفدار رویکرد قراردادی برای مقررات زیست محیطی در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار هستند نیز ارائه شده است. استدلال می شود که قانون لزوماً ماهیت کلی دارد و بنابراین نمی تواند به خوبی قراردادها با مسائل زیست محیطی که ویژه پروژه است برخورد نماید. به عنوان مثال، کوهن (در بحث قراردادهای معدنی) استدلال می‌کند که: «با توسعه مکانیسم‌های مدیریت زیست‌محیطی از طریق موافقت‌نامه‌های پروژه‌های شخصی، کشورهای کمتر توسعه‌یافته می‌توانند سرمایه‌گذاری‌های مشترک در مقیاس کوچک‌تر را ترویج دهند، فضای سرمایه‌گذاری خارجی خود را حفظ و بهبود بخشند، و به نگرانی های زیست محیطی خاص و عمومی هر دو پروژه رسیدگی نمایند (Cohen, 1996: 163). استدلال دوم این است که اجرای قراردادها ظاهرا آسان تر از اجرای قوانین ملی است. به عنوان مثال، فلور چنین استدلال می کند:

> یک رویکرد عملی تر، حذف مدیریت ریسک زیست محیطی از قلمرو مجزای حقوق عمومی (حقوق ملی) و اعمال ترکیبی از حقوق قراردادهای خصوصی و حقوق عمومی است. اجرای قانون علیه شرکت های چند ملیتی در عرصه حقوق

[1] Gao (see note 1 above).

[2] Integrated Environments and D'Appolonia SpA (see note 22 above).

خصوصی ساده شده است. هر گونه عدم انطباق از طریق دادگاه داوری به عنوان یک ادعای قراردادی مستقیم مورد قضاوت قرار مـی گیـرد و مسـائل سیاسـی و اجتماعی در آن نقش غالبی ندارند (Flores, 2001: 152).

استدلال اول، در رابطه با ویژگی موضوع، ممکن است در تئوری معتبر باشد. با این حال، همانطور که در بررسی قراردادهای نفت و گاز در بالا نشان داده شده در عمل قراردادهـا به ویژه در مورد موضوع حفاظت از محیط زیست کاربرد ندارند.

در مورد بحث در مورد قابلیت اجرا، مطمئناً ایده جذابی است که اسـتانداردهای زیسـت محیطی اگر در قراردادها گنجانده شوند، «نفوذ» بیشتری پیدا خواهند کرد. با این وجـود، در عمل بعید است که دولت ها ادعاهای زیست محیطـی علیـه شـرکت هـای داوری را پیگیری کنند، چون فرآیندی فوق العاده پرهزینه و فنـی اسـت. یـک مثـال بـارز در ایـن خصوص، تصمیم وزارت محیط زیست اندونزی برای حـل و فصـل دعـوای مسـئولیت مدنی خود علیه شرکت استخراج معـدنی نیومونـت (در مـورد فـوق الـذکر)، بـه جـای پیگیری دعاوی خود در داوری است. علاوه بر این، حتی اگر دولت‌هـا مایـل بودنـد کـه ادعاهای خسارت زیست محیطی را به داوری بفرستند، بـدیهی اسـت کـه بـا توجـه بـه مسائل مربوط به محرمانه بودن، تخصص و جهت گیری نهادی، این مکان محل مناسـبی برای شنیدن این ادعاها باشد.

کمیته متشکل از اعضایی از وزارت نیرو، شرکت ملی نفت غنـا؛ دادسـتانی کـل؛ وزارت امور دارایی؛ کمیسیون نفت؛ آژانس حفاظت از محیط زیست (EPA)؛ و اداره درآمد غنـا (GRA) می باشند. از اعضای کمیته انتظار می رود هنگام بررسی پیشنهادات شـرکت‌های نفتی بین‌المللی برای تصمیم گیری آگاهانه بر دانش حوزه تخصص خود تکیه کنند.

همچنین کمیته فوق با وزارت انرژی و شـرکت‌های نفتـی بین‌المللـی تعامـل دارد. یکـی دیگر از بازیگران مهم در فرآیند صدور مجوز، ریاست جمهوری و کابینه است که جهت گیری کلی سیاسی و سیاستی کشور را تعیین می کند. لابی گـری توسـط شـرکت هـای خصوصی برای انعقـاد قراردادهـا گـاهی از ریاسـت جمهـوری شـروع مـی شـود و بـه ساختارهای نهادی دیگر مانند وزارت نیرو و کمیته های منتخب مجلس راه پیدا می کند. سایر بازیگران با نفوذ شامل اهدا کننده یا شرکای توسعه –مانند آژانس همکاری توسـعه

نروژ (NORAD) و وزارت توسعه بین‌المللی (DFID) – کـه دسـتیارهای فنـی و گـاهی اوقات بودجه ای برای بهبود پایگاه منابع انسانی از طریق ایجـاد ظرفیت‌هـای مختلـف و موارد دیگر ارائه می‌دهند. ابتکارات حکومتی به عنوان مثال، برنامه نفت و گاز غنـا بـرای رشد فراگیر (GOGIG) با بودجه وزارت توسعه بین‌المللی به بهبود ظرفیت سـازمان‌های دولتی درگیر در فرآیند صدور مجوز در زمینه هـایی ماننـد مـدل سـازی مـالی، توسـعه مقررات، و استراتژی توسـعه میـدان هـای حاشـیه ای کمـک کـرد. گروه‌هـای فشـار و سازمان‌های مـدنی[1] و روسـا و جوامـع محلـی نیـز از طریـق حـزب حـاکم و ریاسـت جمهوری/کابینه از جمله وزارت نیرو اعمال نفوذ می‌کنند.

۲-۵. مالکیت منابع نفتی در ایران

وضعیت مالکیت، معادن در هر کشـوری بـا توجـه بـه الزامـات و اقتضـائات قـانونی آن متفاوت است؛ چرا که افراد خصوصی، مجاز به تملک معادن نفتی هستند از این رو برای تبیین ماهیت یک قرارداد نفتی شناسـایی اشـخاص حقیقـی و حقـوقی کـه طـرفین ایـن قراردادها قرار میگیرند ضروری به نظر میرسد. بر اسـاس مـاده ۳۸ قـانون مـدنی ،ایـران مالکیت ،زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا که بالا رود و نسبت به زیر زمین نیز این گونه میباشد و مالک حق هر گونه تصرف در هوا و زمین را دارد، مگر آنچه را که قانون استثنا کرده باشد. معادن نفتی، جزءزمین محسـوب میشـود خـواه روی زمین ،باشد، مانند معادن سنگ نمک، خواه در عمق زمین باشد مثل معادن نفت و ذغـال سنگ. ماده ۱۶۱ قانون معادن در این راستا بیان می‌دارد معدنی که روی زمین کسی واقـع شده باشد ملک صاحب زمین اسـت. تصـاحب معـادن نسـبت بـه وضـعیت طبیعـی آن متفاوت است (نصیری، پس از بازشناسی اصل حاکمیت دائم کشورها بـر منـابع طبیعـی، اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم، عملاً تحت الشعاع آن قـرار گرفـت و باعـث شد تا قانون ملی دولت میزبان بر قرارداد حاکم شود هر چند به طور محدود، الزامـاتی را برای دولت ایجاد میکند با این وجود، در روابط قراردادی، اصل الزام آور بودن قراردادها

[1] Oxford Policy Management, 'Ghana Oil and Gas for Inclusive Growth (GOGIG)' https://www.opml.co.uk/projects/ghana-oil-gas-inclusive-growth-gogig accessed 08 February 2021.

و اصل لزوم وفای به عهد در روابط معاهداتی بین دولت ها پذیرفته شـده و از اعتبـاری مطلق برخوردار است. اما در مورد روابط قراردادی طرفهای نابرابر، اعمال این اصـول بـا چنین، اعتباری محل شبهه و تردید است. طرفهـای خصوصـی قـرارداد نفتـی بـا ارتقـاء جایگاه خود در چهار چوب قرارداد و اصل لزوم وفای به عهد حق دخالت دولـت را بـه استناد حق حاکمیت یا مصالح ملی را زیر سؤال برده‌اند (Ebrahimi & et al, 2014: 6).

۳. چالش‌های حقوقی برای انتخاب قراردادهای بالادستی

۳-۱. ارجحیت قراردادهای بالادستی

شکی نیست که چارچوب قراردادهای بالادستی جدیـد یـک بهبـود در سیسـتم قـدیمی خرید مجدد است. قراردادهای بالادستی یک قرارداد خدماتی یا همان طـور کـه مقامـات ایرانی آن را توصیف می کنند یک قرارداد «خدمات ریسک» است. قراردادهای بالادستی برای گسترش ریسک سرمایه گذاری در مقیاسی کشـویی بـرای سـرمایه گـذار خـارجی طراحی شده است و انعطاف‌پذیری بیشتری را از نظر همکاری، شـرایط رقـابتی، قیمـت گذاری و رزرو ذخایر به سرمایه گذار خارجی ارائه می دهد. با چشم انـداز قراردادهـای خدماتی ۲۵ ساله و بدون سقف هزینه سرمایه، سرمایه های خارجی به زودی می تواننـد وارد ایران شوند (Drury & Barden, 2015).

در این قراردادها هزینه ها بـه هزینـه‌های مسـتقیم سـرمایه ای هزینـه‌های غیـر مسـتقیم هزینه‌های تامین مالی و هزینه‌های بهره برداری تقسـیم شـده و عنـوانی بـا نـام دسـتمزد تعریف شده است هزینه‌های سرمایه ای به کلیه هزینه‌های سرمایه ای لازم جهت توسـعه بهبود یا افزایش ضریب بازیافت مخـزن از جملـه کلیـه هزینـه‌های مـدیریتی ،مهندسـی ،حفاری، احداث تأسیسات روزمینی و زیرزمینی لازم برای قابل بهره برداری کردن میدان یا مخزن و راه‌اندازی کلیه، واحدها هزینـه انجـام شـده در مرحلـه اکتشـاف در صـورت تجاری بودن میدان و نیز انجام، مرمت بازسـازی‌ها و نوسـازی‌های لازم در میـدان‌ها یـا مخزن‌های در حال تولید گفته می.شود هزینه‌های غیر مستقیم هزینـه‌هایی کـه در قالـب، مالیات عوارض گمرک و بیمه تامین اجتماعی به دولت، وزارتخانه‌ها مؤسسـات عمـومی پرداخت می‌شود. تمامی این هزینه‌ها به پیمانکار پرداخت خواهد شد اما محل پرداخـت آن از طریق تخصیص حداکثر پنجاه درصد از نفت خام یا میعانات گازی تولیدی اضافی

و تا هفتاد و پنج درصد از گاز طبیعی اضافی و دیگر محصولات و یا عواید آنها حاصل از اجرای قرارداد بر پایه قیمت روز فروش محصول خواهد بود. به تشخیص شرکت ملی نفت ،ایران پرداخت به پیمانکار ممکن است بصورت جنس و از طریق تحویل محصول میدان یا مخزن یا عواید آن به جای محصول باشد که در قرارداد مشخص می شود (Kazemi Najafabadi, 2016:228-229).

۳-۲. ورود و خروج سرمایه گذاری

شکی نیست که ایران آماده استقبال از سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز و به طور کلی بازار سرمایه ایران است. علیرغم فقدان توانایی ظاهری بانکی و تسویه حساب، ایران قصد دارد قراردادهای بالادستی جدید را به سمت سرمایه گذاری خارجی هدایت کند. ریسک آشکار در ایران بانک ها هستند. بانک های زیادی وجود دارد و بانکداری زیادی وجود ندارد. موضوع تحریم‌های بخش بانکی، به‌ویژه تحریم‌های خزانه‌داری آمریکا، به این معناست که جریان وجوه به داخل و خارج ایران از طریق بانک‌ها دشوارتر می‌شود. علیرغم اینکه بازارها و بورس‌های سرمایه ایران به شدت توسط سازمان بورس اوراق بهادار تنظیم می‌شوند، طبیعتاً ریسکی برای سرمایه‌گذاران است. مانند بسیاری از بازارها، آنها برای نقدینگی مبارزه می‌کنند (Kazemi Najafabadi, 2016:228-229). قراردادهای بالادستی ایران قطعا فرصت سرمایه گذاری را فراهم می کند، اما ابزاری برای سرمایه گذاری فراهم نمی کند. سرمایه گذاران چگونه مشارکت خواهند کرد؟ آنها یا در شرکت نفت و گاز شریک قراردادهای بالادستی سرمایه گذاری خواهند کرد، مثلاً بریتیش پترولیوم، شل، گازپروم، یا شاید دولت ایران نوعی اوراق قرضه علیه بخش هیدروکربن برای تشویق سرمایه گذاری خارجی منتشر کند.

این مسئله هنوز وجود دارد که ایران از نظر ساختاری با کمبود یورو و دلار مواجه خواهد بود که احتمالاً باید به طور غیرمستقیم یا مستقیم برای سرمایه گذاری زیرساختی در بخش هیدروکربنی خود وام بگیرد.. قراردادهای بالادستی به تنهایی به این امر دست نخواهد یافت.

این دلارها و یوروها در برابر قیمت پایین نفت «قرض» می‌شوند و عملاً ارزش صنعت هیدروکربن ایران را کاهش می‌دهند، صرفاً به این دلیل که ارز بسیار کمتری از فروش

بین‌المللی دریافت خواهند کرد. از آنجایی که IPC ابزار سرمایه گذاری نـدارد و شـرکت های خارجی باید برای جابجایی وجوه به دولت و بانک های ایرانی متکـی باشـند. ایـن امر باعث می‌شود که استراتژی خروج برای سرمایه‌گذاران خارجی بسیار واضح نباشـد و در نتیجه ریسک سرمایه‌گذاری برای صـندوق‌های خـارجی را تـا حـد زیـادی افـزایش می‌دهد (Glickman & Chuah, 2019: 27). به طور مشابه، ریسک مـالی هـر پـروژه بـر عهده پیمانکار یا شرکت نفت خارجی است. موضوع نحوه رزرو ذخایر بسیار نامشـخص است و بنابراین توانایی تامین منابع مالی برای تولید دشوارتر می شود، زیرا چیزی بـرای تضمین وام وجود ندارد. به نظر می رسد خروج سرمایه گذاران در برابر ریسک سـرمایه گذاری زیاد باشد.

۳-۳. نکات چالش برانگیز قراردادهای نفتی

مهمترین نکاتی که در قراردادهای بالادستی باید در نظر گرفته شـود و اهمیـت آن بـرای شرکت‌های نفتی خارجی به شرح زیر است:

- شرکت ملی نفت ایران از طرف جمهوری اسلامی ایران طرف قرارداد خواهـد بود.
- در ابتدا، قراردادها در رابطه با مکان‌های خاصی که قـبلاً توسـط شـرکت ملـی نفت ایران شناسایی شده و از طریق یک فرآیند مناقصه اعطا شده اسـت، اعطـا خواهد شد.
- حقوق مالکیت نفت یا گاز تولید شده نزد دولت باقی خواهد مانـد و بنـابراین هیچ چشم اندازی برای قرارداد امتیاز وجود ندارد.
- هزینه‌های تولید از نفت یا گاز تولید شده جبران خواهد شد. نفت بهـای تمـام شده باید ۵۰ درصد از کل تولید را پوشش دهد.
- سود به عنوان کارمزد ثابتی که به ازای هر بشکه تولید شده به دست می آید به طرف قرارداد پرداخت می شود.
- ریسک مالی در هر مرحله از تولید به عهده پیمانکار است.
- پیمانکاران خارجی باید متعهد به ارتقای دانش و فناوری ایرانی باشـند و اتبـاع ایرانی را تا حد ممکن به کار گیرند.

یک نکته مهم و تعیین کننده این است که به پیمانکاران خارجی بـر اسـاس کـارمزد هـر بشکه و نه توافقنامه تقسیم سود، پاداش داده می شود. ایـن در راسـتای اظهـارات رکـن الدین جوادی مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران مبنی بر تسهیل قرارداد خدماتی به جـای مشارکت در سود توسط قراردادهای بالادستی است (Kalyani, 2018: 66).

این نشان دهنده گامی کوچک به سوی دیدگاه «انرژی به عنوان یک خـدمت» اسـت کـه توسط کریس کوک از ویمپل اینترنشنال بیان شده است، اما تا زمانی که قیمت نفت ایران از طریق لندن و نیویورک انجام شود، ایران کنترلی بر قیمت گذاری نخواهد داشت. ایران به مکانیزم قیمت گذاری منطقه ای برای هیدروکربن های خود نیاز دارد.

بحثی در مورد اینکه ایران از قراردادهای بالادستی چه می خواهد وجود ندارد. آنهـا مـی خواهند فناوری و دانش از پیمانکار خارجی به شرکت ملی نفت ایران منتقل شـود. ایـن یک تجارت کلاسیک مالکیت معنوی (IP) برای نفت است. با این حال، گسترش طبیعـی و بسیار ارزشمندتر این، انتقال مالکیت فکری برای نفت ذخیره شـده اسـت. ایـن اساسـاً همان چیزی است که ایران برای هر بشکه نفت یا MMBTU گاز تولیـدی در نظـر دارد. این موضوع عجیبی است زیرا می توان ادعـا کـرد کـه حقـوق مالکیـت معنـوی [1](IPR) قدیمی ترین و در حال حاضر پیشرفته ترین سیستمی است که با هـدف نهـایی پـرورش خلاقیت راه‌اندازی شده است.[2] در طول سال‌ها، پالت وسیعی از ابزارهای مالکیت معنوی پیچیده و انعطاف‌پذیر «برای محافظت از هر دو شکل سنتی و جدید ارزش نمادین تولید شـده در مکان‌هـای خـاص، در حـالی کـه در بازارهـای کـالای جهـانی در گـردش هسـتند»(Rosemary & et al, 2007: 916; Wendland, 2003: 101-103). ایجـاد شـده است. می توان گفت که حقوق مالکیت معنوی به شدت بر ایجـاد، توزیـع، دسترسـی و

[1]. تحت حقوق مالکیت معنوی به عنوان یک مقوله کلی، حقوق اعطا شده به پدیدآورندگان و مخترعان برای کنترل استفاده از تولیداتشان را درک می‌کنیم. آنها به طور سنتی به دو شاخه اصلی تقسیم می شوند: (۱) «حق مؤلف و حقوق مرتبط (یا همسایه)» برای آثار ادبی و هنری و (۲) «مالکیت صنعتی» که شامل علائم تجاری، پتنت ها، طرح‌های صنعتی، نشانه های جغرافیایی و طرح است. طراحی مدارهای مجتمع در ادامه به بحث در مورد دسته اول می‌پردازیم.

[2]. همانطور که قانون اساسی ایالات متحده (در ماده I, s. 8, بند ۸) به زیبایی بیان می کند: «[برای] ترویج پیشرفت علم و هنرهای مفید، از طریق تضمین حق انحصاری نویسندگان و مخترعان برای زمان محدود برای آنها. نوشته ها و اکتشافات مربوطه.

استفاده مجدد (Shih Ray Ku, 2007: 376). از نفت، یعنی هر عنصری از زنجیره ارزش های تجاری نفتی تأثیر می گذارند. علاوه بر این، و به روش های ظریف تر، حقوق مالکیت معنوی به کل بازار نفت ضربه می زند.[1] جای تعجب نیست که صنایع محتوا (یعنی عمدتاً واسطه‌های فوق‌الذکر) (See: Ku, 372; Shih Ray Ku, 2002: 69; Patry, 2009). کاملاً از فضایل حق نسخه برداری مطمئن هستند و اکثر دولت‌ها را متقاعد کرده‌اند که حقوق مالکیت معنوی قوی و قابل اجرا شرط لازم برای یک فرهنگ پویا هستند. از طریق استراتژی‌های رقابتی تا بالاترین سطح، (See: Netanel, 2008: 3-34; McChesney,1987: 101-114; Posner, 1975: 807-828).

این حفاظت قوی در چارچوب موافقتنامه WTO در مورد جنبه‌های مربوط به تجارت حقوق مالکیت معنوی (TRIPS) و حتی در موافقت نامه های تجارت آزاد (FTA) فراتر به سطح بین‌المللی رها شده است (Netanel, 2008: 3-34). در نتیجه حقوق مالکیت معنوی به «موضوع تجارت» (Birnhack, 1993: 493). تبدیل شده است و این «جهانی شدن قانون کپی رایت و تغییر آن از «حوزه تولید فرهنگی» به حوزه تجارت، کارت‌ها را تغییر داده و تعادل‌های قبلی را بی‌ثبات کرده است (Birnhack, 1993: 492-493). به نظر می رسد برای شرکت های نفتی خارجی که وارد ایران می شوند، صرفاً عرضه دانش و فناوری نخواهند بود. آنها همچنین از آنها انتظار می رود که ابزارهای خود را بیاورند و آنها را آنجا بگذارند. بر اساس قراردادهای بالادستی، مالکیت کلیه تأسیسات و اموال در سایت طرف قرارداد به شرکت ملی نفت ایران منتقل می شود.

---

[1] همانطور که تومر برود مشاهده کرده است، «... حقوق مالکیت معنوی از طرق مختلف بر تغییرات یا ثبات فرهنگی تأثیر می گذارد. از یک طرف، آنها کانال های ارتباطی ساده ای را در قالب اختراعات محافظت شده، محتوای خلاقانه، مارک ها، عناوین و غیره ارائه می دهند که انتشار دانش را کارآمدتر می کند. چنین ساده‌سازی به‌ویژه در مبادلات بین‌فرهنگی، که در آن ناهمگونی شرکت‌کنندگان به دلیل تفاوت‌های فرهنگی افزایش می‌یابد، ضروری است. در این رابطه، حقوق مالکیت معنوی ممکن است انتظار داشته باشد که تبادل فرهنگی و در واقع تغییر را تسهیل کند. از سوی دیگر، انحصار حقوق مالکیت معنوی ممکن است هزینه های انتشار دانش جدید را افزایش دهد، تبادل فرهنگی را مختل کند یا اجازه دهد که آن را تنها در حوزه های دانشی که دارندگان حقوق تبادل را مقرون به صرفه می دانند، رخ دهد، در نتیجه آن را به وجود می آورد. مشروط به منافع خاص آنها در این صورت ممکن است تغییرات فرهنگی مهار شده و تأثیر کمتری بر جامعه دریافت‌کننده دانش داشته باشد. به همین دلایل، اگر از حقوق برای محافظت از شیوه های فرهنگی در برابر تضعیف و سوء استفاده از طریق تکرار و اشاعه استفاده شود، حمایت از مالکیت معنوی نیز ممکن است اثر حفظ کننده ای بر جامعه عرضه کننده دانش داشته باشد. نگاه کنید به تومر برود، «تعارض و مکمل در تجارت، تنوع فرهنگی و حقوق مالکیت فکری»، مجله آسیایی سازمان تجارت جهانی و قانون و سیاست سلامت بین‌المللی.356-355 ,368-346 :(2007) 2 (AJWH)

آشنایی با قراردادهای نفتی است اشکالاتی که در بیع متقابل مطرح بود مرتفع شـود. لـذا دوره قرارداد افزایش پیدا کرده و مرحله تولید نیز به قـرارداد اضـافه شـده اسـت. بـدین ترتیب با مشارکت شرکت نفتی در تولید نفت و دخالت آن در مرحله بهـره بـرداری کـه یکی از نواقص قراردادهای قبلی قلمداد می شد امکان ثبت مخازن به عنوان سرمایه های شرکت‌های نفتی فراهم شده است. سـقف هزینـه هـا انعطـاف پـذیر گردیـده اسـت تـا پیمانکار نگران بازگشت سرمایه خود نباشد و سود شرکت نفتـی تـابعی از میـزان تولیـد شده است تا شرکت نفتی از افزایش تولید منتفع گردیده و سود خود را نه در هزینه کرد بیشتر بلکه در تولید بالاتر جست و جو کند و از افزایش تولید و احیانـاً افـزایش قیمـت نفت بهره ای داشته باشد. به نظر میرسـد ایـن قراردادهـا کـه بیشـتر بـرای قراردادهـای خدمات فنی و در قالب موضوع افزایش یا بهبود تولید استفاده میشود با توجـه بـه عمـر میادین مورد بهره برداری در ایران انتخاب شده اند زیرا یکی از دغدغه های مهم دسـت اندرکاران نفت در ایران جذب سرمایه جهت جلوگیری از کاهش تولید یا افزایش تولیـد از میادینی است که طول عمر آنهـا از نیمـه گذشـته اسـت و نقـش تعیـین کننـده ای در ظرفیت تولید نفت ایران دارند استفاده از این نوع قراردادها در جایی که موضوع اکتشاف و تولید مطرح باشد در دنیا متداول نیست قراردادهای جدید نفتی ایران موضوع بحثهـا و اعتراضات فراوانی قرار گرفته است. این اختلافات بیش از آنکه از شرایط قرارداد ناشـی شود از نوع نگاه به صنعت نفت سرچشمه میگیرد نسل جدید کارشناسان نفتی در ایـران واگذاری میادین نفتی به شرکت‌های خارجی و نظارت بر کار آنها برای دریافت دلارهای نفتی را قابل قبول نمیدانند برخلاف نسلهای گذشته مدیران نفتی کشور که اولویت را در جذب سرمایه گذاری خارجی و افزایش هرچه بیشتر درآمـدهای نفتـی میبیننـد نسـلهای جدید کارشناسان بر بومی سازی صنایع نفتی و استفاده از دانش و توان داخلی و سرمایه مردمی در توسعه و تکمیل طرح های نفتی تأکید دارند دست انـدرکاران نفـت در ایـران واگذاری منابع نفتی به شرکت‌های بزرگ غربـی و بعضـاً آمریکـایی را راهکـاری بـرای ورود فناوری و جلوگیری از وضع تحریمهای ظالمانه اقتصادی میدانند اما منتقـدان ورود این شرکتها را عاملی برای اشراف اطلاعاتی آنها نسبت به منابع استراتژیک نفتی و بی اثر نسبت به اعمال تحریمهای گسترده قلمداد میکنند. واقعیت این است که اسـتدلالهای هـر

یک از طرفین میتواند در جای خود ارزشمند و صحیح .باشد به همان اندازه کـه صـنعت نفت ایران از عدم تزریـق سـرمایه رنـج میبـرد دچـار درد ،خمـودگی عقـب افتـادگی و وابستگی نیز هست. واقعیت این است که شرکت ملی نفت ایـران اگرچـه جـزء یکـی از چند شرکت بزرگ نفتی جهان است اما در زمینه انجام عملیات نفتی حرفی بـرای گفـتن .ندارد اولویت داشتن درآمد برای دولتهای مختلف در ،ایران، عدم خودباوری و اعتماد به نیروهای داخلی و بسته بودن فضای تصمیم گیری و تصمیم سازی در نفت عواملی است که در ایجاد شرایط فعلی موثر است. مسلماً تغییر این وضعیت فرآیندی زمانبر اسـت کـه نیاز به برنامه ریزی بلندمدت دارد اما در حال حاضر که کاری انجـام نشـده و طرحهـای بزرگ نفتی به دلیل تحریم های چندین ساله معلق گردیـده و میـادین مشـرک از سـوی همسایگان و با همکاری شرکت‌های بزرگ نفتی در حال تخلیه شده ،است چاره ای جـز انعقاد قرارداد برای کوتاه مدت وجود ندارد (Kazemi Najafabadi, 2016:230-231).

از سوی دیگر بحث عدم تضمین تعهدات توسط دولـت و بانـک هـا مطـرح مـی شـود. قراردادهـــای جدیـــد نفتـــی ایـــران یکـــی از بـــارزترین نـــوع قراردادهـــای خـــدماتی ریسکی(مخاطراتی) اکتشاف، توسعه و تولید نماید و در قبال خدمات ارائه شده دسـتمزد دریافت می کند. به این معنی که طرف دوم قرارداد با هزینـه و ریسـک خـود اقـدام بـه تعهدات در قراردادهای جدید نفتی ایران دولت و بانک مرکزی می کنند که هیچ یـک از بانکهای دولتی، هیچ گونه تضمینی به طرف هـای مقابـل در ایـن قراردادهـا کـه عمـدتاً شرکت های نفتی بین‌المللی هستند نخواهند داد کشورهای نفت خیـز عمومـا در تـلاش هستند پروژه های نفت و گاز خود را که چه به لحاظ حجم سرمایه مورد نیاز و چـه بـه لحاظ ابعاد عظیم عملیات، در زمره ی ابر پروژههای دنیای صـنعت ،هسـتند بـا کمتـرین تعهد و تضمین ممکن از سوی دولت پیش ببرنـد. اصـولا هـدف ایـن دولتهـا از انعقـاد قراردادهای نفتی در حوزه بالادستی، جـذب سـرمایه لازم از خـارج بـوده و تمـایلی بـه افزودن به بار تعهدات خود در قبال این پروژه ها ندارند. این موضوع به نوبه خود باعث رها شدن بخشی از منابع دولت جهت تخصـیص بـه سـایر بخـش هـای اقتصـاد ماننـد کشاورزی خدمات و سایر صنایع است (Nikbakhat & Mosavi, 2015: 77).

نتیجه‌گیری

چالشی که این قرارداد برای ایران می تواند ایجـاد کنـد، ایـن اسـت کـه IPC مـوجی از نابسامانی در سرمایه گذاری شرکت های بین‌المللی نفت و گاز را که ایران به آن امیدوار است ایجاد نکند. ارتقای زیرسـاخت‌های نفـت و گـاز ایـران، بـه‌کارگیری فناوری‌هـا و کارایی‌های جدید تنها از طریق همکاری نزدیک و اعتماد زیادی بین شـرکت ملـی نفـت ایران و شریک خارجی حاصل می‌شود .با این حـال، قراردادهـای بالادسـتی اولـین گـام مثبت و ضروری بـرای بـاز کـردن بـازار پتروشـیمی ایـران بـه روی جهـان اسـت، امـا شرکت‌های نفتی خارجی آینده را با چالش‌های واقعی مواجه می‌کند که بزرگ‌ترین آنهـا مربوط به سیستم بانکی بسته آنهاست. با این حال، با یک چارچوب معقـول کلـی بـرای قراردادهای نفت و گاز آتی که از IPC حاصل می شود، دلیلـی بـرای خـوش بینـی مـی بینیم. ورود به بازار سرمایه گذاری ایران آسان تر از خروج به نظـر مـی رسـد، بنـابراین بهترین توصیه برای شرکت های نفت و گاز خـارجی، آمـادگی بـرای مـاراتن، نـه دوی سرعت، هنگام سرمایه گذاری در ایران. ممکن است در نهایت شرکت نفتی نتواند حتـی سود مورد پیشبینی خود از اجرای عملیات وصول کند. عـدم دسـتیابی قطعـی بـه نفـت استخراجی از میادین اکتشافی نیز عاملی دیگری در عدم مطلوبیت ایـن قراردادهـا بـرای شرکت‌های نفتی است که علاقمندند با دسترسی بـه نفـت و اسـتفاده از آن در عملیـات پایین دستی به ارزش افزوده فراوان دست یابند عـدم بهـره منـدی شـرکت‌های نفتـی از مزایای تجارت نفت و افزایش قیمتها نیز عنصر دیگری اسـت کـه باعـث عـدم اسـتقبال شرکت‌های نفتی از این نوع از قراردادها شده است چه اینکه هر چقدر هم قیمـت نفـت افزایش پیدا کند، سهم آنها از عملیات نفتی کـه انجـام داده انـد تغییـری نخواهـد کـرد. برعکس اگر بازگشت هزینه ها و سود این شرکتها در نفت استحصـالی از همـان میـدان تعیین شده باشد و قیمتهـا کـاهش یابـد ایـن خطـر وجـود دارد کـه آنهـا حتـی نتواننـد هزینه‌های خود را جبران .نمایند یکی دیگر از دلایل بسیار مهم دیگر که مانع از اسـتقبال شرکت‌های نفتی از قراردادهای خدمت ،است عدم ایجاد حقـی در نفـت بـرای شـرکت نفتی و مدت کوتاه این قراردادهاست که باعث میشود شرکت‌های نفتی نتواننـد مخـازنی که تحت این قراردادها کشف میشود را به عنوان ذخایر خود در ترازنامـه و سـایر اسـناد

مالی ذکر کنند. در مجموع باید گفت هرچند انعقاد قراردادهـای خـدمت در کشـورهایی مانند ایران که دارای مخازن عظـیم نفـت اسـت و احتمـال کشـف میـادین نفتـی در آن بالاست می تواند با امید دستیابی به فرصـتهای اقتصـادی بلندمـدت مـورد قبـول برخـی شرکت های بزرگ نفتی قرار بگیرد اما کلیت این قالب قـراردادی بـرای انجـام عملیـات نفتی مطلوب همه شرکتها و کشورها نیست و در صـورت اصـرار بـه اسـتفاده از چنـین قراردادهایی برای تأمین منافع کشور میزبان لازم است تغییراتی که بتواند منـافع بیشـتری برای شرکت‌های نفتی داشته باشد پیش بینی شود. از زمان انتشار مطالعـه گـائو در سـال ۱۹۹۴ تغییرات قابل توجهی در محتوای قراردادهای بالادستی نفـت و گـاز در رابطـه بـا حفاظت از محیط زیست ایجاد شده است. نمونه کوچک بررسی شده نشان می‌دهـد کـه تعـداد قابـل تـوجهی از بنـدهایی کـه موضـوعات مختلفـی را پوشـش می‌دهنـد – از ارزیابی‌های زیست‌محیطی پایه تا اصـلاح زیسـت‌محیطی – را می‌تـوان در قراردادهـای مدرن یافت. با توجه به افزایش چشمگیر آگاهی زیست محیطی و بررسـی شـدیدی کـه صنعت نفت در پانزده سال گذشته تحت آن قرار گرفته است، این امر تعجب آور نیست. آنچه قابل توجه است این است کـه تعـداد انگشـت شـماری از قراردادهـا هنـوز شـبیه قراردادهایی هستند که گائو از آنها انتقاد کرده زیرا فقط اشاره ای بـه حفاظـت از محـیط زیست داشتند و ارجاع به اصطلاحات مـبهم ماننـد اقـدامات مطلـوب در میـادین نفتـی همچنان بسیار فراگیر است. قراردادها، حتی آنهایی که بهترین شیوه‌ها را اتخـاذ می‌کننـد، جایگزینی برای قوانین داخلی نیستند و مشکلات اساسـی نظـارت و اجـرای ضـعیف را حل نمی‌کنند. باید تلاش ها با هدف بهبود مقررات زیست محیطی در بخش نفت و گاز در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار در این زمینه ها متمرکز شود. با این وجود، نادیده گرفتن قراردادها توسط کارشناسان سیاست زیست محیطی، با توجه به مرکزیت آنها در رژیم های نظارتی بسیاری از کشورها و پتانسیل برخی بندهای خـاص، به ویژه موارد مربوط به تثبیت و داوری، برای تضعیف تـلاش هـای حفاظـت از محـیط زیست، اشتباه است.

منابع

Al Faruque, A. (2006). The Rationale and Instrumentalities for Stability in Long-Term State Contracts: The Context for Petroleum Contracts. *The Journal of World Investment & Trade*, *7*(1), 85-112.

Alice Drury, Sam Barden (2015),Iran's new Petroleum Contract (IPC): what's the deal?, Trend neüs agency

Asgharian, Mojtaba (2018), International Oil and Gas Contracts, Khorsandi Publications, 2nd edition. (in persian)

Birnhack, ibid., 492–493, referring to Pierre Bourdieu, The Field of Cultural Production (New York: Columbia University Press, 1993).

Cameron, P. D. (2006). Stabilisation in investment contracts and changes of rules in host countries: Tools for oil & gas investors. *Association of International Petroleum Negotiators*. (in persian)

Darshan Kalyani (2018), Oil Drilling & Gas Extraction in the US, (IBISWorld Industry Report).

Ebrahimi, Seyyed Nasrollah (2013), Roundtable Discussion on the New Contractual Framework for the Oil Industry, Oil Contracts Revision Committee of the Ministry of Petroleum, Vol. 2, 1st edition, Energy Communication Expanders Institute (Moassese-ye Ertebat Gostaran-e Energy). (in persian)

Ebrahimi, Seyyed Nasrollah, Taghizadeh, Ebrahim, and Sarir, Farzaneh (2014), "An Examination of the Legal Principles Governing Upstream Oil and Gas Contracts in Iran," Civil Law Knowledge (Danesh-e Hoghoogh-e Madani), Vol. 3, No. 2. (in persian)

Fred S. McChesney, 'Rent Extraction and Rent Creation in the Economic Theory of Regulation', Journal of Legal Studies 16, no. 1 (1987): 101–114

Integrated Environments and D'Appolonia SpA, 2009, "Environmental Governance in Petroleum Producing Countries: Findings from a Comprehensive Survey", World Bank: Washington, D.C.

Kazemi Najafabadi, Abbas (2016), Introduction to Oil Contracts, 2nd edition, Tehran: Shahr-e Danesh.

Madeline Cohen, 1996, "A New Menu for the Hard-Rock Cafe: International Mining Ventures and Environmental Cooperation in Developing Countries", Stanford Environmental Law Journal

Maniruzzaman, A. F. (2008). The pursuit of stability in international energy investment contracts: A critical appraisal of the emerging trends. *Journal of World Energy Law & Business*, *1*(2), 121-157.

Michelle Flores, 2001, "A Practical Approach to Allocating Environmental Liability and Stabilizing Foreign Investment in the Energy Sectors of Developing Countries", Colorado Journal of International Environmental Law and Policy 12: 141-163, at 152.

Montazer, Mehdi, and Seyyed Nasrollah Ebrahimi (2013), "The Status of Buy-Back Contracts in Iran's Upstream Oil and Gas Projects and a Comparison with Production Sharing Agreements," International Law Review, No. 49, Autumn-Winter. (in persian)

Neil W. Netanel, 'Why Has Copyright Expanded? Analysis and Critique', in New Directions in Copyright Law: Vol. 6, ed. Fiona Macmillan (Cheltenham, UK: Edward Elgar, 2008), 3–34, 4,

Nikbakht, Hamidreza, and Seyyed Hassan Mousavi (2015), "Principles and Structure of the New Model for Iranian Oil Contracts," Legal Research Quarterly, No. 72. (in persian)

Oxford Policy Management, 'Ghana Oil and Gas for Inclusive Growth (GOGIG)' https://www.opml.co.uk/projects/ghana-oil-gas-inclusive-growth-gogig accessed 08 February 2021.

Peter D. Cameron, 2006, Stabilisation in Investment Contracts and Changes of Rules in Host Countries: Tools for Oil & Gas Investors, Association of International Petroleum Negotiators: Houston.

Raymond Shih Ray Ku, 'Promoting Diverse Cultural Expression: Lessons from the US Copyright Wars', Asian Journal of WTO and International Health Law and Policy (AJWH) 2 (2007): 369–398, 376.

Richard A. Posner, 'The Social Costs of Monopoly and Regulation', Journal of Political Economy 83, no. 4 (1975): 807–828.

Rosemary J. Coombe, Steven Schnoor & Mohsen Ahmed, 'Bearing Cultural Distinction: Informational Capitalism and New Expectations for Intellectual Property', UC Davis Law Review 40 (2007): 891–917, 916, referring also to Wend B. Wendland, 'Intellectual Property and the Protection of Cultural Expressions: The World of the World Intellectual Property Organization', in Intellectual Property Law 2002, ed. F. Willem Grosheide & Jan J. Brinkof (Antwerp: Intersentia, 2003), 101, 103.

Shemberg, A. (2009). *Stabilization clauses and human rights: A research project conducted for IFC and the United Nations Special Representative of the Secretary-General on Business and Human Rights*. International Finance Corporation.

Shiravi, Abdolhossein (2018), Oil and Gas Law, Mizan Publications, 4th edition. (In persian)

Stewart Glickman and Shang Yang Chuah (2019), Oil, Gas & Consumable Fuels Industry Surveys (New York: CFRA)

Tienhaara, K. (2007). Unilateral commitments to investment protection: does the promise of stability restrict environmental policy development? *Yearbook of International Environmental Law*, *17*(1), 139-167.

Wawryk, A. S. (2002). Adoption of international environmental standards by transnational oil companies: Reducing the impact of oil operations in emerging economies. *Journal of Energy & Natural Resources Law*, 20(4), 402-434.

William Patry, Moral Panics and the Copyright Wars (Oxford: Oxford University Press, 2009).